

Analysis of Ghassan Kanafanis *Rijāl fī ash-Shams (Men in the Sun)* Palestine Novel Based on Realism in the Sociological Theory of György Lukács
Mohammad Ali Azarshab* / Tahereh Heydari**

تحلیل رئالیستی رمان فلسطین براساس نظریه جورج لوکاج (نمونه موردی: رجال فی الشمس اثر غسان کنفانی)
محمدعلی آذرشب* / طاهره حیدری**

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۷/۱۷

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳

چکیده

جامعه‌شناسی ادبیات دانشی نوپا و بین رشته‌ای است که در آن تأثیر جامعه بر ادبیات و برعکس، تأثیر ادبیات بر جامعه بررسی می‌شود. نقد جامعه‌شناختی رمان به تعامل رمان و جامعه و تأثیر متقابل آن دو بر یکدیگر می‌پردازد. از جمله نظریه‌پردازانی که با ارائه نظریه رمان، سهم بسزایی در پیشرفت این علم دارد، جورج لوکاج است. نظریه انتقادی او به نقد شکل و محتوای اثر می‌پردازد و دارای معیارهای خاصی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: رئالیسم، شخصیت نوعی، رابطه علی و معلولی و محتوای اجتماعی. در جستار حاضر، رمان رجال فی الشمس، یکی از برجسته‌ترین آثار نویسنده مشهور فلسطینی غسان کنفانی براساس رئالیسم در این نظریه مورد نقد واقع شده است. مردم‌گرایی و رئالیسم انتقادی، ویژگی‌های بارز رئالیسم لوکاج است که در این جستار با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی آنها در رجال فی الشمس غسان کنفانی داستان‌پرداز، پژوهشگر و نظریه‌پرداز عرصه ادبیات پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نویسنده در این رمان به حقایق جامعه فلسطین پرداخته و زبان جامعه فلسطین را به معنای تحت‌اللفظی آن بازتولید کرده است. شخصیت‌ها در تک‌گویی‌ها و گفت‌وگوهای دو نفره و در قضاوتشان، واکنشی نقادانه و زاویه دیدی عاطفی، احساسی و روحی به وضعیت ناگواری فردی و اجتماعی بروز می‌دهند و بدین ترتیب ویژگی‌های رئالیسم لوکاج در این رمان نمود بارزی یافته است.

کلیدواژه‌ها: غسان کنفانی، رجال فی الشمس، نظریه رمان، نقد جامعه‌شناختی، جورج لوکاج.

Abstract

Sociology of Literature is a new and interdisciplinary science that examines the impact of society on literature as well as the impact of literature on society. The sociological critique of the novel deals with the relationship between the novel and the society and This science examines the interaction of these two on each other. Hungarian critic György Lukács is one of the theorists who has contributed greatly to the advancement of this science. Because he presented a theoretical critique of the novel and promoted this science. His theory is based on a critique of the form and theme of literary work. His theory includes realism, typical personality, causal relationship, and social content. In this study, we investigate Ghassan Kanafanis *Rijāl fī ash-Shams (Men in the Sun)* novel based on this theory. The results of the research show that Ghassan Kanafanis storyteller, researcher and theoretician of the field of literature in his novels devoted to the facts of the Palestinian community. He posed topics such as race, ethnicity, war and immigration in his works and He tried to criticize the problems and to cure the political-social problems and depict real life. Therefore, the features of György Lukács realism are clear in this novel.

Keywords: Ghassan Kanafani *Rijāl fī ash-Shams (Men in the Sun)*, Literary Criticism, Sociological Critique, György Lukács.

*Professor of Language and Arabic Literature, University of Tehran.

** Postdoctoral Graduate of Language and Arabic Literature, Tehran University, Faculty Member of Shahid Beheshti University (Corresponding Author).

* استاد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه تهران.

** دانش‌آموخته پسادکترای زبان و ادبیات عرب، دانشگاه تهران، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول).

t_heydari@sbu.ac.ir

مقدمه

عنوان یک قالب ادبی جدید در دهه‌های اخیر مورد توجه خاصی قرار گرفت. رمان با ورود روش‌مند خود به زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم، علاوه بر انعکاس دادن مسائل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، ظرفیت فراوانی در بیان اندیشه‌ها و نظریه‌های مختلف از خود نشان داد. «جامعه‌شناسی رمان» تبدیل به مهم‌ترین شاخه پژوهشی جامعه‌شناسی ادبیات شده و بیشترین مطالعات صورت‌گرفته در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات را به خود اختصاص داد. هر چند با تمام تلاش‌های انجام‌شده، هنوز این شاخه از جامعه‌شناسی ادبیات در آغاز راه خود قرار دارد. جورج لوکاج (۱۹۷۱-۱۸۸۵) نخستین کسی است که ارزش جامعه‌شناسانه رمان را مطرح کرد و بحث‌های جامعه‌شناسی مربوط به آن را بنا نهاد. وی دو کتاب با عنوان‌های *تاریخ و آگاهی طبقاتی* و *پژوهشی در رئالیسم اروپایی*، از خود برجای گذاشت که در آنها مکتبی نقدی را در باب جامعه‌شناسی رمان پایه‌ریزی کرد. در پژوهش حاضر سعی بر آن است که *رمان رجال فی الشمس* غسان کنفانی، بر مبنای یکی از معیارهای مکتب نقدی لوکاج؛ یعنی رئالیسم با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی بررسی شود و به سؤال‌های ذیل که بر اساس این معیار طرح شده پاسخ داده شود:

۱. واقعیت بر مبنای پیروزی رئالیسم، در این اثر چگونه انعکاس یافته است؟
۲. رئالیسم انتقادی چگونه از تضادها و تناقضات اجتماعی پرده برداشته است؟

افراد بسیاری، به‌ویژه اصحاب مکتب‌های روان‌شناسی، ادبیات را پدیده‌ای جدا از سایر پدیده‌های اجتماعی و برآمده از نبوغ فردی پدیدآورندگان آثار ادبی قلمداد کرده‌اند؛ در صورتی که نادیده انگاشتن تأثیر متغیرهای جامعه‌شناختی بر آثار ادبی نادرست بوده و چه بسا این دسته از متغیرها در آفرینش آثار، بیشتر از عوامل روان‌شناختی دخالت داشته باشند. پرواضح است که مسائل جامعه در بسیاری از آثار ادبی، بازآفرینی شده و ذهن انسان‌های خلاق که در جامعه زندگی می‌کنند، آنها را ساخته است. با چنین نگاهی به ادبیات و همچنین با در نظر گرفتن اینکه توجه به مطالعات فرمالیستی و شکل‌گرایانه به‌خصوص در دهه‌های اخیر، یکی از دلایل عدم اهتمام به مطالعات جامعه‌شناختی بوده است و حوزه‌های دست‌نخورده بسیاری در ادبیات وجود دارد که می‌تواند با رهیافت جامعه‌شناختی مورد کاوش قرار گیرد، بررسی جامعه‌شناختی آثار، ضرورت می‌یابد. بررسی جامعه‌شناختی آثار ادبی در جهان، از سابقه‌ای چندان طولانی برخوردار نیست و فقط حدود یک سده از عمر آن می‌گذرد. «جامعه‌شناسی ادبیات در قرن بیستم با اندیشه‌ها و آثار فیلسوف مجارستانی به نام لوکاج به نقطه عطف خود رسید. علاوه بر لوکاج، متفکرانی همچون اریش کوهلر، لوسین گلدمن، میخائیل باختین، هر یک به نوبه خود در شکل‌گیری و شکوفایی این رشته سهم بسزایی داشتند» (پارسانسب، ۱۳۸۷: ۱۱). نقد و بررسی جامعه‌شناختی محتوای رمان نیز به

پیشینه پژوهش

در حوزه زبان و ادبیات عربی، در زمینه نقد جامعه‌شناختی آثاری نوشته شده است که *الادب للشعب* از جمله آنهاست. سلامه موسی در این کتاب به ارتباط بین ادبیات و جامعه پرداخته و بر ضرورت بررسی مشکلات جامعه در اثر ادبی تأکید می‌کند. انور عبدالحمید الموسی نیز در کتاب *علم الاجتماع الادبی- منهج سوسیولوجی فی القراءة و النقد*، طی شش فصل به بیان تاریخچه جامعه‌شناسی ادبیات و همچنین معرفی نظریه‌پردازان این حوزه پرداخته و سپس به پژوهش‌های نظری و تطبیقی صورت‌گرفته در جهان عرب اشاره کرده است. کتاب *اتجاهات نظریه فی علم الاجتماع اثر عبدالباسط عبدالمعطی و کتاب علم اجتماع الادب مناهج و تطبیقات* نوشته ابراهیم فضل‌الله نیز از کتاب‌هایی هستند که به بررسی پیدایش نقد جامعه‌شناختی در ادبیات غربی و ادبیات عربی می‌پردازند. «روایات نجیب محفوظ فی ضوء النقد الاجتماعي مع عناية خاصة بروایة "أولاد حارتنا"»، عنوان مقاله‌ای است که در مجله *إضاءات نقدية فی الأدبین العربی والفارسی*، دوره ۴ شماره ۱۳ به چاپ رسیده است و به بررسی رمان‌های نجیب محفوظ از منظر نقد جامعه‌شناختی پرداخته است.

رمان *رجال فی الشمس* نیز از پاره‌ای وجوه مورد اعتنای پژوهشگران بوده است که به عنوان مثال می‌توان به مقاله «کارکرد راوی در شیوه روایت‌گری رمان پایداری (مورد کاوی رمان «رجال فی الشمس» اثر غسان کنفانی)» اشاره کرد که در نشریه ادبیات پایداری، دوره ۳، شماره ۶

(سال ۱۳۹۱) به چاپ رسیده است. نویسندگان در این مقاله به نوع راوی، استفاده از تمام کارایی‌های آن در پیشبرد روند روایت *رجال فی الشمس* و توفیق نویسنده در پرورش خمیر مایه داستان اشاره کرده‌اند. مقاله دیگری با عنوان «شگردهای روایت زمان در ادبیات پایداری فلسطین» که در کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۲ (تابستان ۱۳۹۰) به چاپ رسیده به چگونگی بهره‌گیری از ابزارهای روایت زمان، در داستان‌های غسان کنفانی اشاره کرده است. «تحلیل ساختاری مکان روایی در ادب پایداری بررسی موردی: مردان آفتاب و باقیمانده» مقاله دیگری است که در نشریه ادبیات پایداری دوره ۷، شماره ۱۲ (تابستان ۱۳۹۴) به چاپ رسیده و مکان روایی را مورد پژوهش قرار داده است. پایان‌نامه‌ای با عنوان *ریخت‌شناسی داستان‌های رجال فی الشمس و عائذ الی حیفا غسان کنفانی براساس الگوی کلود برمون*، در سال ۱۳۹۴ در دانشگاه مازندران به راهنمایی حسن گودرزی لمراسکی نوشته شده است که نویسنده آن بر اساس الگوی برمون، توالی‌ها و پی‌رفت‌ها را شناسایی کرده و به تطابق دو داستان مذکور با الگوی ریخت‌شناسی وی پی برده است. پایان‌نامه‌ی دیگری با عنوان *ترجمه و نقد کتاب رجال فی الشمس غسان کنفانی توسط نرگس رضانی گیوی* به راهنمایی جواد اصغری در سال ۱۳۸۷ نوشته شده که به بررسی عناصر داستانی این رمان پرداخته و به رئالیستی بودن آن تأکید کرده و توضیحاتی مختصر در مورد تطبیق اصول رئالیسم با آن داده است. بنابراین از عناوین

معیارهای مذکور فقط این مقوله شرح و توضیح داده خواهد شد.

او با گرایش محسوس به رئالیسم، آن را تنها امکان برای بیان زمان و مکان و شرایط سیاسی و اجتماعی و انعکاس زمان معرفی می‌کند. به اعتقاد او فقط رئالیسم است که می‌تواند اهمیت واقعی و محسوس تاریخی را به خوبی بازتاب دهد. بر این اساس او معتقد بود که تنها هنر و ادبیاتی سزاوار عنوان رئالیستی است که در آن، زندگی انسان به تمامیت، آن هم به مفهومی که مارکسیسم از آن یاد می‌کند، پیوند یافته باشد (کولاکوفسکی، ۱۳۸۷: ۳۲۹). رئالیسم از نگاه لوکاچ عبارت است از حجم سه بعدی دایره‌ای کامل که از موهبت خصوصیات زندگی مستقل و روابط انسانی برخوردار است. این چنین رئالیسمی که از آن با عنوان رئالیسم راستین و بزرگ یاد می‌شود، رئالیسمی است که مسئله مرکزی آن باز کردن متناسب تمامیت شخصیت انسان است و انسان و جامعه را همانند هستی یکپارچه‌ای نشان می‌دهد؛ نه آنکه منحصرأ نشان‌دهنده چند خصوصیت از هر دو باشد (لوکاچ، ۱۳۸۴: ۹-۸).

رئالیسم نظریه لوکاچ دارای خصیصه‌هایی است که آن را از دیگر نظریه‌ها متمایز می‌سازد. غلبه واقعیت بر عقاید و افکار نویسنده که لوکاچ از آن با عنوان رئالیسم یاد کرده است، یکی از ویژگی‌های بارز رئالیسم اوست. وی در مورد این ویژگی می‌گوید: «بدیهی است که صداقت کامل نویسنده در بیان واقعیت، ما را با یک مسئله

مقالات و پایان‌نامه‌های مذکور چنین برمی‌آید که رجال فی الشمس تاکنون از زاویه جامعه‌شناختی با تکیه بر آرای لوکاچ مورد نقد قرار نگرفته است.

گفتار حاضر مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای نظریه جامعه‌شناختی رمان لوکاچ، ضمن معرفی اثر و ارائه خلاصه آن، ابتدا خاستگاه نویسنده و زمینه تاریخی-اجتماعی زمانه او را بازگو می‌کند. آنگاه ضمن بررسی محتوایی رمان، از روابط آن با ساختارهای اجتماعی-سیاسی سخن به میان می‌آورد.

برای پاسخ دادن به سؤالات تحقیق در ادامه، ضمن توضیح مختصر مهم‌ترین مقوله نظریه لوکاچ، یعنی «رئالیسم» به تحلیل رمان مذکور بر اساس این مقوله می‌پردازیم.

چارچوب نظری

جورج لوکاچ (۱۹۷۱-۱۸۸۵) منتقد مجارستانی پس از تحصیل در رشته فلسفه، مطالعات خود در حوزه جامعه‌شناسی و ادبیات را زیر نظر مارکس و بر ادامه داد و با طرح نظریاتی ارزشمند تحول‌شگرفی در علم جامعه‌شناسی ادبیات به وجود آورد، تا جایی که نام بزرگ‌ترین ناقد ادبی معاصر را به خود اختصاص داد (جورج لوکاچ، ۱۳۷۲: ۱۳). مهم‌ترین معیارهای مکتب نقدی او عبارت‌اند از: رئالیسم، شخصیت نوعی، رابطه علی و معلولی و محتوای اجتماعی (همان، ۱۳۸۴: ۱۰-۶). اساس کار این مقاله بررسی رئالیسم در رمان رجال فی الشمس است. از این‌رو، در میان

با توجه به آنچه در مورد ویژگی‌های رئالیسم لوکاچ بیان شد، این نتیجه به دست می‌آید که هر یک از ویژگی‌های مذکور نقش ویژه‌ای در خلق یک اثر رئالیستی واقعی ایفا می‌کنند و عدم توجه به آنها، ارزش اثر را کم کرده و آن را به رده آثار درجه دوم تنزل می‌دهد. بنابراین، بر مبنای نظریه لوکاچ اثری ارزشمند است که موارد مذکور را مدنظر قرار دهد.

معرفی رمان

مردانی در آفتاب اولین و معروف‌ترین رمان غسان کنفانی است که آن را در سال ۱۹۶۲م. نوشته و در اوضاع آشفته سال ۱۹۶۳م. در بیروت منتشر کرد (القاسم، ۱۹۷۸: ۵۳). وی در زمان نگارش این اثر فقط ۲۳ سال داشت. عواملی همچون انتشار به موقع این رمان که رنج‌ها و دغدغه‌های سه نسل متوالی ملت فلسطین را که ده سال از فاجعه ۱۹۴۸م. را پشت سر گذاشته بودند، به تصویر کشید و همچنین پردازش هنرمندانه این اثر و پیام مؤثری که حامل آن بود، شاید مجموعه عواملی باشند که نام آن را تقریباً از شرق تا غرب جهان عرب بر سر زبان‌ها انداخت (آلن، ۱۹۸۶: ۱۱۲). بسیاری معتقدند که کنفانی شهرت بی‌نظیرش را که تا امروز امتداد یافته، مدیون این رمان است که وی را نویسنده‌ای پیشگام و نوگرا معرفی کرد (القاسم، ۱۹۷۸: ۱۱۴). هر چند رمان مردانی در آفتاب مورد استقبال بی‌سابقه‌ای از سوی مخاطبان قرار گرفت، ولی از آنجا که نخستین تجربه جدی نویسندگی کنفانی است، نسبت به آثار بعدی او

جدی‌زیبایی‌شناختی روبه‌رو می‌کند. این مسئله‌ای است که تا اعماق آفرینش هنر رئالیستی ریشه دوانده است. این امر جوهر رئالیسم واقعی را لمس می‌کند. تشنگی نویسنده بزرگ برای حقیقت و آزمندی متعصبانه او برای واقعیت یا در اصطلاح اخلاقیات، صمیمیت و پاکدلی نویسنده... این شرط اساسی رئالیسم بزرگ است که نویسنده باید با دلیری و بدون حب و بغض هر آنچه را که در اطراف خویش می‌بیند، صادقانه گزارش کند» (همان: ۱۳).

یکی دیگر از مهم‌ترین خصیصه‌های رئالیسم لوکاچ، انتقاد منطقی از شرایط نامطلوب جامعه است که به رئالیسم انتقادی معروف شده است. به عقیده او اثر واقع‌گرا باید تضاد و تناقضات اجتماعی را آشکار کند (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۵۴). از این‌رو شخصیت داستانی از نظر او آشکارکننده تضاد میان حقیقت و ارزش‌هاست و تلاش می‌کند که این تضاد را حل نماید (زرافا، ۱۳۸۶: ۱۸۲).

مردمی بودن، دیگر ویژگی رئالیسم لوکاچ است. او می‌گوید: «مردمی بودن حقیقت ادبیات بزرگ باید بر این واقعیت استوار باشد که مسائل اصیل را در برترین سطح ممکن بیان کند و به کنه عمیق‌ترین ریشه‌های درد، احساس، اندیشه و عمل آدمی راه یابد» (لوکاچ، ۱۳۸۴: ۲۶۳).

با تأمل در عبارت فوق می‌توان دریافت که رئالیست حقیقی نمی‌تواند هر مسئله‌ای از مسائل جامعه را به هر شکلی در اثر خود نشان دهد، بلکه باید مشکلات اساسی برخاسته از مسائل مردم را گزینش کرده و آن را به بهترین شکل بیان کند.

به دلیل اشغال شدن سرزمین‌شان به اردوگاه‌ها پناه برده، اما در پی درد و رنج‌هایی که در آنجا متحمل می‌شوند، در صدد گریختن به کویت که سرزمین نفت و سرمایه است برمی‌آیند. این سه شخصیت در سه فصل اول معرفی می‌شوند و دلیل رفتن آنها به کویت به طور مفصل بیان می‌شود. نویسنده ابتدا ابوقیس را معرفی می‌کند. ابوقیس به یاد می‌آورد که بعد از گذشت ده سال از اشغال سرزمینش کاری جز منتظر ماندن نکرده است. وی با خود می‌گوید: ده سال گرسنگی لازم داشتی تا باور کنی دیگر درخت‌ها، خانه، جوانی و روستایت را از دست داده‌ای... (همان: ۸). بنابراین، تصمیم می‌گیرد به سرزمین رؤیاهایش، یعنی کویت برود. اسعد قهرمان دوم داستان، جوانی است در نهایت باهوشی که تلاش اول او برای رفتن به کویت با شکست مواجه شده و این دومین تلاش وی برای رسیدن به آنجاست. سومین نفر، مروان که از همه کم‌سن‌تر است، به خاطر خانواده‌اش، مدرسه و تعلیم را رها کرده و به فکر زندگی بهتری است. مروان پس از ناکامی و سرخوردگی از سوی مرد چاقی که قاچاق آدم از بصره به کویت می‌کند، با ابوالخیزران آشنا شده و او را تنها راه نجات می‌یابد، اما متأسفانه این امید آخر، تبدیل به قاتل او می‌شود. ابوالخیزران که او را شخصیتی محوری می‌دانیم، شخصی است که مردانگی‌اش را در راه وطن از دست داده، از تانکری که در اختیار دارد سوء استفاده کرده و در حالی که به بهانه تعمیرکردن آن در بصره است، افراد را به صورت قاچاقی به کویت می‌برد. وی با آنها به شکل فردی و گروهی وارد

همچون چه برایتان مانده؟ و اسعد از پختگی فنی کمتری برخوردار است و اشکال‌های تکنیکی و محتوایی آن از نظر منتقدان رمان دور نمانده است. برای نمونه، برخی این اثر را یک رمان ندانسته بلکه آن را با توجه به حجم اندکش (حدوداً صد صفحه) به داستان کوتاه شبیه‌تر دانسته‌اند (القاسم، ۱۹۷۸: ۵۳). منتقدی غربی بعد نمادین این رمان را نامطبوع و آشکارتر از حد لازم می‌داند (آلن، ۱۹۸۶: ۱۱۳). رمان مذکور، علاوه بر روایت تاریخ سیاسی-اجتماعی جامعه، وضعیت موجود را محکوم می‌کند. نویسنده فقط قصد به تصویر کشیدن حالت فقر و گم‌گشتگی آواره فلسطینی را ندارد، بلکه به فعالیت سیاسی برخاسته و با گام‌هایی ثابت به سوی تفکر انقلابی می‌رود. ساختار و زبان این رمان که از میان صد رمان برتر عربی در رتبه پنجم قرار گرفته، از پرداختی هنرمندانه برخوردار است و ویژگی‌هایی همچون رمزوارگی و نمادپردازی را در خود دارد. این اثر را نه می‌توان رئالیسم سوسیالیستی، نه رمانتیک، نه کاملاً سمبلیک و نه پست‌مدرن خواند. میرصادقی چنین رمان‌هایی را «واقع‌گرای نمادین» خوانده است (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۴۴۳).

خلاصه رمان

رجال فی الشمس تصویرگر سال‌های پس از نکبت سال ۱۹۴۸م. و سخن از آوارگی و مرگ است. در این رمان تأثیر شکست ۱۹۴۸م. بر مردم فلسطین توسط چهار شخصیت مرد از نسل‌های مختلف به شکلی نمادین نشان داده شده است. «ابوقیس»، «اسعد» و «مروان» همان مردان در آفتاب هستند که

داشت: «چنین نبود که مردمی فلسطینی در فلسطین وجود داشته‌اند که خود را فلسطینی می‌دانستند و ما آمدیم و آنان را بیرون راندیم و کشورشان را از آنها گرفتیم؛ آنها اصلاً وجود نداشتند» (جان کوئیلی، ۱۳۷۲: ۱۶۰). بدین ترتیب، رژیم اشغالگر قدس حقوق ۷۰ درصد از مردم فلسطین که از سال ۱۹۴۸م. به دور از خانه و کاشانه خود آواره شدند را پایمال کرد. آوارگان خروج خود را موقتی و گذرا دانسته و هرگز باور نداشتند که بیش از نیم‌قرن به طول انجامد. آنها پس از رانده شدن از سرزمین و سکونت در اردوگاه‌ها و کشورهای همسایه بارها مورد تهاجم قرار گرفتند. وضع ناگوار آوارگان در حاشیه مرزهای فلسطین و وضعیت نابه‌سامان دو و نیم میلیون نفر آواره فلسطینی و هجرت اجباری از میان خویشان و دوستان و اندوه فراق در آثار شاعران و نویسندگان عرب و غیر عرب به صورتی گسترده نمود یافته است. درون‌مایه اصلی آثار غسان کنفانی بیان آلام فلسطینی‌هاست. او در *رجال فی الشمس* آوارگانی را توصیف کرده است که از یک سو از حق بازگشت به وطنشان محروم شده‌اند و از طرف دیگر در راه به دست آوردن حقوق شهروندی در کشورهایی که به آن مهاجرت کرده‌اند، متحمل خطرات فراوانی شده و در نهایت می‌میرند.

تحلیل نمادین

با توجه به نقش نماد در گسترش و انتقال معنا و پررنگ بودن وجه نمادپردازانه این رمان، شایسته است که پیش از هرگونه نقد و بررسی به

صحبت شده و خود را رهایی‌بخش آنها جلوه می‌دهد، اما نه تنها آنها را به سوی مرگ می‌برد بلکه بعد از مرگشان دارایی‌هاشان را می‌رباید.

بررسی اوضاع سیاسی- اجتماعی حاکم بر سال‌های داستان

موضوع فلسطین و رانده شدن مردم بومی آن از سرزمین آبا و اجدادی خود، دست کم پس از جنگ جهانی دوم، به عنوان اصلی‌ترین مسئله خاورمیانه مطرح بوده است. جنگ‌های همگانی یهودیان برای تشکیل دولت اسرائیل که به «جنگ استقلال» شهرت یافت، در سال ۱۹۴۷م. آغاز شد. یکی از تاکتیک‌های یهودیان برای اعراب و بیرون راندن اعراب از دهات و شهرها قتل‌عام دهکده «دیراسین» در سال ۱۹۴۷م. بود. در جریان این واقعه، کلیه ساکنان این دهکده، اعم از پیر و جوان، زن و مرد و کودک به قتل رسیدند و به دنبال آن در بین اعراب شایع شد که چنانچه در خانه‌هاشان بمانند و نیروهای یهودی برسند، قتل‌عام خواهند شد. در نتیجه این تبلیغات تعداد کثیری از اعراب از ترس کشته شدن، خانه و کاشانه خود را رها کرده و گریختند (رولو، ۱۳۶۰: ۱۵-۱۸). یهودیان با استقرار خود در سرزمین فلسطین و اعمال سیاست‌های بعدی‌شان علاوه بر آواره کردن چندین میلیون فلسطینی، مانعی اساسی در راه بازگشت آنها به سرزمین مادری‌شان ایجاد کردند. خانم گلدامیر در مقام نخست‌وزیر اسرائیل در ۱۵ ژوئن ۱۹۶۹م. طی مصاحبه‌ای با ساندی‌تایم اعلام کرد: «چیزی به نام فلسطینیان وجود خارجی ندارد». وی اظهار

آواره فرصت زنده ماندن دارد (همان: ۵۰). چنان‌که بعد از عبور از ایستگاه بازرسی اول و خروج افراد از مخزن، ابوالخیزران می‌گوید: گفتم هفت دقیقه... شش دقیقه بیشتر نشد» (همان: ۵۵).

نقد رمان بر اساس رئالیسم در نظریه لوکاج

بر اساس ویژگی‌های رئالیسم در مکتب نقدی لوکاج، واضح است که غلبه رئالیسم، رئالیسم انتقادی و مردم‌گرا بودن سه مشخصه بارز رئالیسم اوست. اکنون بر مبنای این سه خصیصه، رمان *رجال فی الشمس* در بوتۀ نقد و تحلیل قرار می‌گیرد:

چگونگی انعکاس تصویر جامعه در رمان، هنگام بررسی دو عنصر داستانی شخصیت و درونمایه واضح‌تر نمایان می‌شود. در رمان *رجال فی الشمس* با افراد مختلفی از جامعه فلسطین آشنا می‌شویم که هر کدام نمادی از آدم‌های واقعی تاریخ این کشور هستند. این رمان اساساً رمان شخصیت‌هاست و قهرمان خاصی ندارد. درونمایه این اثر، سیاسی-اجتماعی و برآمده از ایدئولوژی نویسنده آن است. نویسنده به یکی از مهم‌ترین موضوعات قرن ۲۰ و ۲۱، یعنی مسئله پناهندگان فلسطینی پرداخته است. وضعیت دردناک آوارگان فلسطینی و ضعف عملکرد سیاسی حکام عرب در این رمان با استفاده از شخصیت‌های نمادین با دقت به تصویر کشیده شده است.

۱. شخصیت‌ها

از دیدگاه جامعه‌شناسی رمان، شخصیت در

اختصار، تحلیلی نمادین از رمان به دست داده شود تا در درک معنای کلی اثر و نقد و بررسی آن، به بیراهه نرویم. به طور مختصر می‌توان گفت که در این رمان، تکنیک نمادگرایی، شخصیت‌های مرد رمان را مطمح‌نظر قرار داده و در مورد آنها به وضوح به کار رفته است، اما شخصیت‌های زن رمان، یعنی ام‌زکریا، ام‌قیس، شفیقه، ندا و کوکب، تنها به شکل شخصیت‌هایی درجه دوم پس از مردان ظاهر شده‌اند. چهار شخصیت اصلی رمان را می‌توان در دو محور نمادین توزیع کرد. محور اول ابوقیس، اسعد و مروان که نماد مردم ضعیف و تسلیم‌شده هستند و تنها چیزی که به ذهن آنها خطور می‌کند، پیدا کردن راه‌حل فردی برای مشکلات است. محور دوم ابوالخیزران، نماد رهبران ذلیل و حریصی که مردم ضعیف را به اوج مصیبت که همان مرگ است، رسانده‌اند. زمان و مکان نیز در این اثر عناصری نمادین هستند. از لحظه آغاز سفر که سه شخصیت فلسطینی به خاطر عبور از نقاط مرزی وارد مخزن شده و در آن پنهان می‌شوند و مکان زندگی آنها - گرچه به صورت موقتی - آن مخزن است. مخزن نماد بی‌خانمانی است و بهره‌گیری نمادین از آن، حال و هوای داستان را غم‌انگیز و دردناک کرده و در واقع اوج آوارگی و بیچارگی و بی‌خانمانی یک فلسطینی را تصویرگری می‌کند (همان: ۵۰). زمان نیز عنصری است که به شکلی دقیق از آن استفاده شده است. «پنج یا شش دقیقه» که چندین بار در مقاطع مختلف این رمان مورد استفاده قرار گرفته است، گویای مدت زمان محدودی است که فلسطینی

نمود بارزی از تفکرات سنتی جامعه فلسطین است. پیرمرد فلسطینی بر اساس بافت سنتی جامعه‌اش فقط منتظر به دنیا آمدن فرزند پسر است (همان: ۱۵) و هنگامی که همسرش دختر می‌زاید، تحت تأثیر فلاکت و فقر موجود و همچنین تن‌پروری و تنبلی خود می‌گوید: «چه می‌شد زن بعد از صدمه بارداری می‌زاید؟ حالا وقت زاییدن است؟؟» (همان: ۷). غسان کنفانی صادقانه به بیان واقعیت‌های جامعه فلسطین پرداخته است. غلبه واقعیت بر عقاید و افکار وی، صداقت او در بیان واقعیت‌ها، شهادت در نشان دادن چهره واقعی اجتماع مهم‌ترین ارکان تشکیل‌دهنده پیروزی رئالیسم از دیدگاه لوکاج هستند. منعکس کردن اوضاع موجود نیز نمونه بارزی برای پیروزی رئالیسم است. از طرف دیگر، توصیفات ابوقیس در مورد خود ارائه می‌دهد، نمود واضحی از رئالیسم انتقادی است. وی از شرایط نامطلوب به شکل واضحی انتقاد می‌کند. توصیفات ابوقیس نشان از بی‌هویتی، بی‌کفایتی، فقر و نداری و دست روی دست گذاشتن و رؤیابافی است: «در این ده سال کاری جز منتظر ماندن نکرده‌ای... ده سال گرسنگی لازم داشتی تا باور کنی دیگر درخت‌ها و خانه و جوانی و روستایت را از دست داده‌ای... در این همه سال مردم راه خودشان را پیدا کردند و تو مثل سگ پیر در خانه‌ای محقر چمپاتمه زده‌ای... منتظر چه بودی؟ ثروت از وسط سقف خانه‌ات بریزد روی سرت؟» (همان: ۸). ابوقیس مرگ را بهتر از زندگی با ذلت می‌داند و آرزو می‌کند که ای کاش همچون استاد سلیم، معلم روستایش،

مجموعه بزرگ و کلیت وسیعی قرار می‌گیرد که می‌توانیم از آن به جامعه رمان تعبیر کنیم. شخصیت رمان در درون این کلیت است که با عناصر دیگر رمان و نیز با نویسنده و خواننده، رابطه‌ای متقابل برقرار می‌سازد. «از نظر محققانی نظیر جورج لوکاج، شخصیت مانند تمامی جهان رمان، در تسلط نویسنده است و از خویش هیچ توانایی‌ای در صحنه رمان نمی‌تواند نشان دهد، مگر با اراده نویسنده» (عسگری‌حسنکلو، ۱۳۸۵: ۱۱۲). بررسی شخصیت‌ها در رمان *رجال فی‌الشمس* شواهدی دال بر پیروزی رئالیسم، رئالیسم انتقادی و مردمی بودن را که ویژگی‌های اصلی نظریه لوکاج هستند، نمایش می‌دهد. غسان کنفانی در جای جای داستان با کمک گرفتن از شخصیت‌ها از وضعیت رقت‌بار فلسطینی‌ها سخن می‌راند.

ابوقیس: داستان با معرفی ابوقیس آغاز می‌شود. معرفی وی و سایر شخصیت‌ها از طریق راوی دانای کل و همچنین تک‌گویی‌ها صورت می‌پذیرد. ابوقیس پیرمردی است که روستایش در یافا به دست یهودی‌ها نابود شده (همان: ۱۰) و خانواده‌اش را به خانه‌ای قدیمی در روستایی دیگر، دور از خط مقدم منتقل کرده است (همان: ۱۶). او نماد نسل اول پس از اشغال و پر از تزلزل و ناامیدی و فقر است، همه چیز را تیره و تار یافته و هر لحظه آماده گریستن است (همان: ۲). ابوقیس و خانواده‌اش مثل بیشتر پناهندگان در چادرها و کلبه‌های حلبی جا گرفته‌اند. وی پسری به نام قیس دارد و همسرش دوباره باردار است. سخنانی که میان زن و شوهر رد و بدل می‌شود،

هنگام سقوط روستا در آنجا مرده بود (همان: ۵). با اینکه کویت برای ابوقیس همچون رؤیاست (همان: ۸)، وی از این سفر طولانی هراس دارد و در پاسخ دوستش سعد که مشوق او برای سفر به کویت است، می‌گوید: «راه طولانی است، من هم پیرمردم، نمی‌توانم مثل شما راه بروم... شاید مُردم...» (همان: ۹). حتی ابوالخیزران، بلد راهی که قرار است او را به کویت برساند، معتقد است که ابوقیس زندگی‌اش را به قمار گذاشته و آخرش هم خواهد باخت (همان: ۴۸). در نهایت ابوقیس بر تمام ترس‌های خود غلبه کرده و امیدهایی برای خود می‌سازد که او را به این سفر می‌کشاند. وی می‌گوید: «دیگر خواهیم توانست قیس را به مدرسه بفرستیم و یک- دو شاخه زیتون بخیریم، شاید اتاقکی برای خودمان بسازیم، من پیرمردم، شاید رسیدم شاید هم نرسیدم...» (همان: ۵۹). نویسنده از طریق شخصیت ابوقیس، تصویر کاملی از نسلی را به نمایش می‌گذارد که هیچ غرور و افتخاری برایش نمانده است. وی از نسلی که همه عزت و شرف و سرمایه جوانی خود را بر باد رفته دیده و در رکود و سستی فرو رفته و هر لحظه منتظر مرگ است، به شدت انتقاد می‌کند و بر طبق نظریه لوکاج این بخش‌ها در داستان حاکی از رئالیسم انتقادی حاکم بر آن است.

اسعد: جوانی از اهالی رمله است (همان: ۲۰) که در اولین تلاش خود برای مهاجرت از اردن به کویت، با ابوالعبد- هم‌رزم سابق پدرش- همراه شده، اما ابوالعبد از سادگی و بی‌آلایشی وی استفاده کرده و در ازای بیست دینار او را تا

آتشفور رسانده و سپس او را رها کرده است: «چه فکر کرده‌ای؟ اسمت در همه نقاط مرزی هست، نه گذرنامه نه ویزا، سابقه توطئه علیه حکومت هم که داری... می‌دانی اگر با تو بگیرند چه می‌شود؟» (همان: ۱۵). کنفانی با ساختن شخصیت اسعد از محرومیت‌های جوانان مبارز و مقاوم فلسطینی پرده برداشته و با عباراتی دردناک عزت، شرف و شخصیت پایداری شده آنها را به نمایش می‌گذارد که یکی از شواهد قابل ذکر در مورد رئالیسم انتقادی لوکاج است. اسعد نماد جوانانی است که به خاطر هویت و وطن خود مبارزه کرده، اما چیزی جز ناکامی عاید آنها نشده است: «پلیس او را جلوی افسر هل داد و گفت: فکر کرده‌ای قهرمانی که روی شانه یک مشت قاطر در خیابان تظاهرات می‌کنی؟ تکی به صورتش انداخت، تف خیلی آرام از پیشانی‌اش پایین آمد» (همان: ۶۰). عموی او حاصل عمر خود را که ۵۰ دینار است، در اختیارش قرار داده و با رفتاری تحقیرآمیز به او می‌گوید باید پس از بازگشت از کویت با دخترش ندی ازدواج کند. بنابراین، نارضایتی اسعد فقط به نارضایتی از شرایط سیاسی و اجتماعی محدود نشده، بلکه شکاف موجود بین نسل او و نسل گذشته، برای او نارضایتی از شرایط فرهنگی را به بار آورده است: «کی گفته می‌خواهد با ندی ازدواج کند؟ فقط چون پدرش در روزی که هر دوشان به دنیا آمدند برایشان حمد و سوره خوانده بود؟» (همان: ۱۸).

همان‌طور که در عبارات فوق ملاحظه می‌کنیم، کنفانی ضمن بیان اوضاع ناگوار سیاسی

فلسطینی است که به خاطر بی‌مسئولیتی پدر و برادر بزرگ‌تر با اینکه هنوز فکر کردن برایش زود است، از کلاس درس خارج شده و خود را در روغن داغ می‌اندازد. نویسنده نسبت به مسیر مهاجرت غیرقانونی فلسطینیان بی‌تفاوت نبوده و آن را با وضوح به تصویر کشیده است؛ به طوری که مروان توسط مرد چاقی که کارش قاچاق آدم از بصره به کویت بود، تحقیر شده و سپس با ابوالخیزران آشنا می‌شود که قول می‌دهد با گرفتن پنج دینار او را به کویت برساند (همان: ۳۰).

شاهد دیگری که بر وجود پیروزی رئالیسم دلالت می‌کند، موضوع مهاجران فلسطینی است. غسان کنفانی پرداختن به موضوع مهاجرت قانونی را رها کرده و علل گرایش به مهاجرت غیرقانونی را به شکلی ملموس و بسیار واقعی به تصویر کشیده است. وی عللی را که باعث به وجود آمدن بازار مناسبی برای سازمان‌های بزهکار و افراد سودجو شده، برشمرده و جرم قاچاق مهاجران را در کانون توجه قرار داده است. وی به وضوح نشان می‌دهد که تمامی مراحل این سفر دربردارنده انواع هتک حرمت به نوع بشر و زیرپاگذاردن کرامت انسانی است.

ابوالخیزران: او نیز فلسطینی (همان: ۳۴) و رانندهٔ ورزیده‌ای بود. قبل از ۱۹۴۸م. پنج سال در فلسطین برای ارتش بریتانیا کار کرده بود، اما ارتش را رها کرده و به مجاهدان پیوست (همان: ۳۷). وی در راه مبارزه برای وطن، مردانگی خود را از دست داد و هیچ وقت هم به آن عادت نکرد (همان: ۴۶). او که هم مردی و هم وطنش را از دست داده، از همه چیز این دنیای لعنتی بیزار

و اجتماعی، به تفاوت‌های فکری موجود بین نسل گذشته و نسل جدید اشاره کرده و به بررسی موضوع ازدواج در بین دو نسل پرداخته است؛ هر چند جامعهٔ فلسطین درگیر جنگ و انتفاضه است، اما گسترش ارتباطات و اطلاعات و تغییراتی همچون مدرنیته، ساختارهای سنتی این جامعه را به هم ریخته است. کنفانی با بیان عباراتی از زبان جوان فلسطینی به وضوح نشان می‌دهد که ارزش‌ها، نگرش‌ها، الگوهای رفتاری و سبک‌های زندگی نسل جوان با نسل‌های قدیمی تغییر کرده است. جوان فلسطینی برای خود حق انتخاب سبک زندگی را داده و ذهنیت‌ها، ایده‌آل‌های خود را دارد. به تصویر کشیدن چنین مسائل اجتماعی نیز از دیگر شواهدی است که بر پیروزی رئالیسم دلالت می‌کند.

مروان: نوجوان شانزده ساله‌ای است (همان: ۲۳) که «پدرش بدون هیچ علتی مادرش را با چهار بچه طلاق داده و با دختری چلاق ازدواج کرده است» (همان: ۲۷). «چون تمام آرزویش این بود که از خانه‌ای گلی که از ده سال پیش در اردوگاه در آن بود به یک خانهٔ سیمانی منتقل شود. زکریا برادر بزرگ‌تر مروان هرامه دوپست روپیه برای آنها می‌فرستاد» (همان: ۲۷)، اما ازدواج کرد و نامه‌ای کوتاه برایش نوشت که نوبت اوست و باید آن مدرسهٔ مزخرف را که هیچ به آدم یاد نمی‌دهد، رها کند و خودش را مثل خیلی‌های دیگر در روغن داغ بیاندازد... همهٔ عمرش قطب مخالف زکریا بود... حتی از هم بدشان می‌آمد (همان: ۳۲). مروان نمونهٔ نوجوانان

مخزن نکوبیدید؟ چرا نگفتید؟ چرا؟ ناگهان پژواک صدایش را از سراسر بیابان شنید: چرا دیواره‌های مخزن را نکوبیدید؟ چرا به دیوارهٔ مخزن نزدیک؟ چرا؟ چرا؟ چرا؟» (همان: ۷۳).

جملات ابوالخیزران تضاد و تناقضات موجود در جامعه را به شکلی واضح نشان می‌دهد. نویسنده شکایت‌هایی را بر زبان این شخصیت جاری می‌کند که بیانگر واقعیت‌هایی در میان مردم فلسطین، از جمله پشیمانی از مبارزه در راه وطن و فکر کردن به منافع شخصی است. وی همچنین با استفادهٔ نمادین از این شخصیت به انتقاد شدید از تک‌تک افراد و مسئولان جامعه برخاسته است.

درون‌مایه

پیشتر مردمی بودن به عنوان سومین ویژگی رئالیسم لوکاچ تشریح شد و گفته شد که رئالیسم بزرگ باید دربردارندهٔ عمیق‌ترین ریشه‌های درد و رنج مردم و حادثترین مشکلات جامعه باشد. با تأمل در درون‌مایهٔ رمان *رجال فی الشمس* می‌توان به شواهد و مصادیق گوناگونی دربارهٔ آنچه که لوکاچ مردمی بودن می‌نامد، دست یافت. برای تأیید این موضوع باید گفت که رمان مذکور شرح آوارگی فلسطینیان و وصف راه‌هایی است که برای نجات در پیش می‌گیرند، اما در نهایت به مرگ ختم می‌شود. نویسنده راه حل این رنج را غیرت و مردانگی سردمداران و همت و ارادهٔ جمعی مردم می‌داند. این درون‌مایه بر تمام عناصر داستان (زبان، فضا، شخصیت‌ها و دیگر عناصر) مسلط است.

است (همان: ۴۶). از این‌رو، هر بار که کسی از او می‌پرسید: چرا ازدواج نمی‌کنی؟ همان حس زشت در میان پاهایش به او برمی‌گشت. وی تمام موجودیت خود در این دنیا را از دست‌رفته دیده و حتی اعتقادش را به خدا از دست داده است؛ به طوری که هنگام عبور از ایستگاه بازرسی اول در اوج تنش و اضطراب قرار گرفته و نجوا می‌کند: «خداایا! خداوندا، تو که هیچ وقت هوایم را نداشته‌ای، هیچ‌وقت به تو ایمان نداشته‌ام، می‌شود یک بار هم که شده اینجا باشی؟ فقط یک بار؟» (همان: ۵۴). وی در اوج پستی و حقارت فقط به دنبال پول است (همان: ۴۹). از این‌رو، به مروان می‌گوید: وقتی به کویت برسی می‌فهمی اول پول بعد اخلاق (همان: ۳۱) و با خود نجوا می‌کند:

حالا این میهن‌پرستی به چه کارت آمد؟ همهٔ عمرت را به خطر کردن گذراندی و حالا از خوابیدن کنار یک زن هم عاجزی! چی گیرت آمد؟ گور پدر افتخار. من حالا فقط پول می‌خواهم... فقط پول (همان: ۶۰). با اینکه ارتباط با یک زن برای ابوالخیزران یک آرزوست، وی در ایست بازرسی دوم توسط ابوبقر در مورد رقاچه‌ای به نام کوکب مورد سؤال قرار می‌گیرد: جلوی ما سجاده آب می‌کشی و می‌روی بصره با آن رقاچه، چه‌ها که نمی‌کنی (همان: ۶۷) و همین معطلی باعث می‌شود که آن سه مرد را بدون اینکه صدایی از آنها خارج شود، در درون مخزن جان دهند. او جسد دوستان را بر روی کومه‌ای از زباله‌ها افکنده (همان: ۷۲) و در نهایت به هدف خود که همان پول بود دست یافته (همان: ۷۲)، اما با صدای بلند فریاد می‌زند: «چرا به دیوارهٔ

خاصی هستند؛ هر چند که درونی شدن این عوامل در شخصیت‌ها شدت و ضعف دارد، او در قالب شخصیت‌های رمان خود به طرح موضوعاتی مانند قومیت، نژاد، جنگ و مهاجرت پرداخته و با انتقاد شدید از مشکلات جامعه فلسطین علت بروز مشکلات را عدم همبستگی، عدم مقاومت و مبارزه یکپارچه و همچنین بی‌کفایتی سردمداران ریشه‌یابی می‌کند. راه‌حل پیشنهادی او برای این معضل، همبستگی صادقانه مردم و رهبران فلسطین است. بنابراین، دومین ویژگی مکتب لوکاچ، یعنی رئالیسم انتقادی نیز در نوشته‌اش مصداق پیدا کرده است. در متن این روایت، نه تنها جزئیات زندگی و کار و کوشش‌های انسان، بلکه سرنوشت کلی او در جهان و جامعه با وضوح و دقت ریزبینانه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد. رمان *رجال فی الشمس* نشان می‌دهد که تمام راه‌حل‌های فردی در فلسطین به بیراهه ختم می‌شوند و به مقصد نمی‌رسند و به رهایی ملت فلسطین از چنگال صهیونیسم منجر نمی‌شود. این اثر و سایر آثار غسان کنفانی و نویسندگان هم‌فکر او، نشانگر مسئولیت‌پذیری نویسندگان آنها در برابر مردم خود بوده و راه را برای مبارزاتی که فلسطین در دهه‌های بعد شاهد آن بود، فراهم ساخت. با این تفاسیر سومین ویژگی مکتب لوکاچ، یعنی مردمی بودن نیز در این آثار جلوه‌گر شده است.

منابع

آن، روجر (۱۹۸۶). *الروایة العربیة* (مقدمه تاریخیه و نقدیه). ترجمه منیف. ط ۱. بیروت: الموسسة العربیة للدراسات و النشر.

گویی شخصیت‌های داستان، کسانی هستند که به تصویر کشیدن مشغله فکری نویسنده را بر عهده دارند. برخلاف داستان‌های کلاسیک که شاهد تغییر مداوم زمان و مکان هستیم، در این رمان، زمان و مکان تغییر نمی‌کند و حرکت در عمق داستان اتفاق می‌افتد. در بخش‌هایی از داستان زبان محاوره به کار رفته که رئالیستی بودن آن را قوت بخشیده است. درون‌مایه عینی است تا ذهنی، یعنی مسائل اجتماعی - سیاسی جامعه فلسطین جای ذهنیت‌پردازی‌های سودایی را گرفته است.

مضمون‌های فرعی دیگری نیز در این داستان وجود دارد؛ از جمله: مبارزه با سنت‌های کهنه و پوسیده مثل ازدواج‌های تحمیلی و ترجیح دادن فرزند پسر بر دختر، تقویت اراده برای مبارزه با فقر، مقابله با توهین و تحقیر صورت گرفته از سوی مأموران و سربازان حکومتی و ... که همگی با محوریت همان درون‌مایه اصلی معنا می‌یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

تاریخ حوادث رمان *رجال فی الشمس* یک دهه پس از ۱۹۴۸م. است. این رمان، واقع‌گرای نمادین است؛ چرا که توجه همزمان غسان کنفانی به مسائل و مشکلات جامعه و همچنین استفاده از نمادها باعث شده که رئالیسم و سمبولیسم در ترکیبی هماهنگ و زیبا در این رمان، حضور داشته باشند. نویسنده بدون اینکه ردپایی از افکار و عقاید خود برجای بگذارد و با درونی کردن عوامل جامعه‌شناختی، شخصیت‌هایی باورپذیر و واقعی آفریده است که هر کدام نماینده گروه و طبقه

- آلوت، میریام (۱۳۸۰). *رمان به روایت رمان‌نویسان*. ترجمه مرتضی کتبی. چاپ دوم. تهران: سمت.
- اریک، رولو (۱۳۶۰). *فلسطینی آواره*. مترجم: حمید نوحی. تهران: انتشارات قلم.
- بیات، حسین (۱۳۸۷). *داستان‌نویسی جریان سیال ذهن*. تهران: علمی-فرهنگی.
- پارسانسب، محمد (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی ادبیات* (از آغاز تا سال ۱۳۵۷). چاپ ۱. تهران: سمت.
- جورج، امری (۱۳۸۹). *جورج لوکاج*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. چاپ ۱. تهران: نسل قلم.
- خزائل، حسن (۱۳۸۴). *فرهنگ ادبیات جهان*. جلد ۳. تهران: کلبه.
- دراسیرل، جرالده (۱۳۷۲). *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*. ترجمه میرحیدر. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- زرافا، میشل (۱۳۸۶). *ادبیات داستانی رمان و واقعیت اجتماعی*. ترجمه نسرتین پروینی. چاپ اول. تهران: انتشارات فروغی.
- السامرائی، احمد هاشم (لاتا). *استنطاق المجهول*. قراءة فی تراث الادیب غسان کنفانی. بغداد: جامعة سامراء - كلية التربية - قسم اللغة العربية.
- عسگری، حسنکلو، عسگر (۱۳۸۹). *نقد اجتماعی*
- رمان معاصر فارسی*. چاپ دوم. تهران: فروزان.
- القاسم، افنان (۱۹۷۸). *غسان کنفانی البنية الروائية لمسار الشعب الفلسطيني*. ط ۱. بغداد: وزارة الثقافة.
- کنفانی، غسان محمدفایز (۲۰۰۳). *رجال فی الشمس*. المكتب الاعلامی. الجبهة الشعبية.
- کولاکوفسکی، لشک (۱۳۸۷). *نظریه اجتماعی مدرن*. ترجمه عباس مخبر. چاپ ۱. تهران: آگه.
- کوئیلی جان (۱۳۷۲). *فلسطین و اسرائیل*. ترجمه سهیلا نصری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل.
- لوکاج، گئورگ (۱۳۴۹). *معنای رئالیسم معاصر*. ترجمه فریبرز سعادت. تهران: نیل.
- لوکاج، گئورگ (۱۳۷۷). *رمان از نظرگاه هگل*. درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. ویراسته لوسین گلدمن. ترجمه و گردآوری محمدجعفر پوینده، چاپ ۱. تهران: نقش جهان.
- اروپایی. ترجمه اکبر افسری. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۹). *عناصر داستان*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سخن.